

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۱

## موالی در خلافت امام علی (ع) مبانی رفتارشناسی امام علی (ع) درباره موالی

سید علالدین شاهرخی<sup>۱</sup>  
روح الله بهرامی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۱

### چکیده

گسترش فتوحات مسلمانان در سرزمین‌های خارج از عربستان پس از رحلت پیامبر (ص) مسئله جدیدی به نام نومسلمانان غیرعرب در جامعه اسلامی پدید آورد. عصبیت خونی و قبیله‌ای که برآمده از بن‌مایه‌های جامعه عربی بود، با آموزه‌های پیامبر (ص) تضعیف شد؛ اما پس از رحلت ایشان، با برپایی خلافت قبیله‌ای برمبنای «الائمه من قریش» و تقسیم بیت المال براساس نسب و قبیله، دوباره احیا شد و با حمایت اولیای امور و تمایل اعراب و ظهور اشرافیت جدید تشدید شد. این عصبیت باعث بروز تفاخرات قومی در جامعه با تکیه بر عربیت و تحقیر ملل مفتوحه با عنوان عجم و موالی و عبید شد و به اهمال در رعایت حقوق انسانی-اسلامی انجامید. با خلافت علی ابن‌طالب و اتخاذ رفتارهای اجتماعی-سیاسی برمبنای سنت‌های نبوی و در رأس آن اهتمام در جهت عدالت اجتماعی و

۱. استادیار تاریخ دانشگاه لرستان shahrokhi41@gmail.com

۲. استادیار تاریخ دانشگاه رازی کرمانشاه dr.bahrami2009@gmail.com

تحقق حقوق انسانی و اسلامی و تکیه بر توازن و اهتمام به رفع مظالم، گفتمان دیگری در عرصه رفتار اجتماعی - سیاسی حکومت اسلامی نسبت به موالی گشوده شد. این پژوهش با اتخاذ رویکرد تحلیلی - تاریخی بر مبنای شناخت علل و عوامل و مبنای درپیش گرفتن چنین رفتاری از سوی علی (ع)، درصدد است به تغییر وضعیت موالی در مقایسه با عصر خلفای پیشین بپردازد و نشان دهد که علی (ع) در دوره کوتاه خلافتش برای دگرگونی سنت‌های ناصواب درباره غیرعرب و موالی چه اقداماتی انجام داد. این پژوهش علاوه بر آگاهی بخشی تاریخی در تبیین رفتار اجتماعی و سیاسی امام با غیرعرب و موالی، در تغییر نگرش ما نسبت به رعایت حقوق انسانی و اجتماعی انسان‌ها و اقلیت‌ها نیز مؤثر است.

**واژه‌های کلیدی:** اسلام، خلافت، علی بن ابی طالب، موالی، غیرعرب،

رفتارشناسی.

## ۱. مقدمه

نوع رفتار هیئت حاکم با مردم به‌ویژه با اقوام و ملل مغلوب بخش مهمی از تاریخ اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد. با توجه به اینکه فتوحات اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) انجام شد و مسئله ای با عنوان موالی به‌ویژه از زمان خلیفه دوم به بعد در جهان اسلام مطرح شد، رویکرد خلفا و دستگاه خلافت در این باره بخش مهمی از تاریخ اسلام را به خود اختصاص داده است. یکی از مباحث مورد مناقشه در عصر خلافت علی بن ابی طالب (ع) که در صف بندی مخالفان و موافقان ایشان تأثیر داشت، رفتار ایشان با غیرعرب و موالی بود. گسترش فتوحات در دوره سه خلیفه نخستین، آشکار شدن عرب‌گرایی و محوریت یافتن مسئله خون و نژاد موجب می‌شد تا عجم‌ها (غیرعرب) از کمترین حقوق انسانی محروم شوند. حال سؤال این است که با توجه به این زمینه تاریخی و جبهه‌های داخلی مخالف، علی بن ابی طالب (ع) در برابر موالی چه رفتاری درپیش

گرفتند و مبانی فکری و شیوه رفتاری ایشان با آن‌ها بر چه اساسی استوار بود و این رفتار ایشان چه واکنش‌هایی را به دنبال داشت. این جستار با استفاده از روش تحلیلی و تاریخی و رفتارشناسی اجتماعی، مبانی رفتارهای اجتماعی و سیاسی علی (ع) را با موالی و غیرعرب در دوره خلافتش بررسی می‌کند.

## ۲. مسئله ولاء و موالی در قرآن و سنت

موالی جمع واژه مولى است. این واژه در لغت به معنای مالک، سرور، دوست‌دار، بنده و بنده آزاد شده و وابسته است (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۶/۴۹۱؛ عمید، ۱۳۷۷: ۲/۱۷۸۰). در روایات تاریخی و اشعار جاهلی، کلمه ولاء برای دلالت بر خویشاوندی میان افراد قبیله به کار رفته است (مبرد، بی تا: ۱/۴۹). در قرآن (سوره ۴: آیه ۳۳) این واژه به همین معنا به کار رفته است. اما کم کم ولاء به انواع پیمان‌ها و تعاون‌های قبایلی و فامیلی گفته شد که در جامعه جاهلی به وجود آمد (جوده، ۱۳۸۲: ۶۴-۱۱۴). آنچه پس از اسلام بیشتر مطرح شد و در این پژوهش نیز مورد نظر است، ولاء عتاقه (بردگی یا وابستگی) است. عرب پیش از اسلام از اعراب و نژادهای مختلف موالی می‌گرفتند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۲۸: ۳، ۱۹۸ و ۲۸۶). اما قرآن و سنت انسان را بدون توجه به قوم و نژاد مورد خطاب قرار می‌دهد. توحید سرفصل‌رهایی انسان و خلافت او بر زمین قلمداد شده است و ملاک شناخت و برتری انسان چیزی جز پرهیزگاری و تقوی نیست (قرآن کریم، سوره ۴۹: آیه ۱۳). دیانت اسلامی بر پایه توحید قرار داشت؛ امری که از دیدگاه برخی صاحب‌نظران «قلب اسلام» نامیده شده است (نصر، ۱۳۸۵: ۲۴-۳۵). اساس تفکر توحیدی، نفی نمودهای عینی و ذهنی شرک است. در این تفکر، انسان به پرهیز از حیات اجتماعی شرک‌آلود، تعلقات و رفتارهای خودمحورانه، نژادپرستانه و تکبرآمیز دعوت شده است. پیامبر اسلام (ص) در عرصه عمل اجتماعی نمود عینی تحقق رفتارهای اجتماعی پسندیده بود. با اینکه اسلام در عهد نبوی در شبه جزیره عربی بالید، افرادی از اقوام و نژادهای مختلف را در دامن خویش پرورید که گل‌های بوستان صحابی نبوی شدند. بلال، صهیب، سلمان، عمار، زید، سمیه و یاسر از این افراد بودند. شناخت رفتارهای نبوی با بردگان و موالی غیرعرب تفسیر واقعی پیام توحیدی، انسانی و جهانی

دین مبین اسلام است. این رفتارها الگویی شایسته برای جامعه مسلمانان و حکام و فرمانروایان است. رسول خدا (ص) در کنار سایر آموزه‌های الهی به منظور مقابله با تعصبات قومی بین طوایف مختلف عرب با یکدیگر و با غیر هم‌نژادهای خود دست به اقدامات گسترده‌ای زد. از این رو، در بین اصحاب ممتاز ایشان بدون هیچ محدودیتی افرادی از قبایل مختلف عرب و غیرعرب وجود داشتند و در پیمان‌های نمادین برادری وضع و شریف، سیاه و سفید را در کنار هم قرار داد (بهرامی، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۳۷). در نتیجه این آموزه‌ها گرایش‌های مبتنی بر تعصبات قومی و نژادی نشانه‌های دوران جاهلیت به‌شمار آمد و لازمه گرایش مؤمنانه به اسلام، کنار گذاشتن این عصبیت‌ها بود.

### ۳. موالی پس از پیامبر (ص) و قبل از خلافت علی (ع)

از انحراف‌های مهمی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در جامعه اسلامی شکل گرفت، گسترش عصبیت قومی بود. عصبیت قریشی که در سقیفه بنی‌ساعده در شکل‌گیری خلافت ایفای نقش کرد، کم‌کم به حماسه قومی - عربی تبدیل شد. به این ترتیب، پیام‌های عادلانه اسلامی کم‌رنگ و تفاخرات نژادی حاکم شد. دوره کوتاه خلافت ابوبکر (۱۱-۱۲ق) معیاری برای قضاوت در باب موالی و غیرعرب در اختیار نگذاشته است. او در این دوره کوتاه گرفتار اختلاف‌های داخلی بر سر جانشینی پیامبر (ص) و جنگ‌های رده بود. با وجود فقدان مستندات کافی درباره رفتار ابوبکر با موالی، نگرش قومی و قبیله‌ای در دوره خلافت او شکل گرفت. این بنیان با به‌دست آوردن جانشینی پیامبر (ص) براساس ایده‌ای نژادی بود که با طرح حدیث «الائمة من قریش» پی افکنده شد (ابن‌عمر، ۱۳۶۸: ۳۱۰-۳۱۱). نگرش نسبی و قبیله‌ای در تقسیم بیت‌المال بین اعراب و سایر مسلمان نیز رایج شد و با تداوم فتوحات در دوره خلافت عمر به اوج خود رسید. پیامبر (ص) از این گونه نگرش تبعیضی به‌دشت پرهیز می‌کرد و حتی دختر خویش را از دادن سهمی بیش از دیگران محروم می‌کرد و فقط زمانی که پیام خداوند در مورد سهم ذی‌القربی نازل شد (سوره ۸: آیه ۴۱)، طبق دستور وحی برای رهایی نزدیکان خویش از فقر به آن عمل کرد. تقسیم بیت‌المال براساس دوری و نزدیکی به قریش، تقسیمی قبیله‌ای و نژادی بود. با توجه به فرهنگ جاهلی عرب

و گرایش ذاتی آن در تفاخر به قوم و قبیله، این گونه اقدامات در تقسیم بیت‌المال راه را برای برتری‌طلبی‌ها هموارتر کرد و موجب بیداری تعصبات کهن و ظهور اشرافیت نوین عربی شد. ظهور این طبقه و بیداری تعصب عربی درمقابل ملل مفتوحه به تمایز میان مسلمانان به دو گروه اجتماعی مبتنی بر نژاد عرب و عجم انجامید. این امر موجب احیا و تقویت اندیشهٔ ولای و وابستگی به قبیله در عملکرد سیاسی و اجتماعی اعراب نسبت به اقوام دیگر شد و اعراب را از ملل غیرعرب تمایز داد. با گسترش فتوحات اسلامی، اعراب در کنار هم با سایر ملل جنگیدند و هزاران نفر از ایرانیان و رومی‌ها را به اسارت درآوردند؛ در نتیجه عملاً مفهوم ولای و موالی برای غیرعرب به کار رفت. دستگاه خلافت موافق با این تغییر روش بود؛ چنان‌که خلیفهٔ دوم گفته بود خداوند غیرعرب را مقهور کرده و برای اعراب زشت است که شماری مالک شماری دیگر از خودشان باشند (ابوعبید، ۱۹۶۸: ۱۹۸).

این زمینه‌ها به گسترش تلاش غیراعراب برای نزدیکی به قریش و خاندان‌های عرب که دارای موقعیت اشرافی بودند منجر شد تا با وابستگی به آن‌ها موقعیت خود را برتری ببخشند. البته، رفتار خلفا در فراگیر شدن این تفکر مؤثر بود. خلیفهٔ دوم به‌ظاهر جهت حفظ ساختار اجتماعی مدینه از حضور عجمان جلوگیری کرد (پاینده، ۱۳۷۷: ۷۴). در پی این سیاست از اختلاط فاتحان با مردم شهرهای فتح‌شدهٔ ایران استقبال نشد؛ در نتیجه شهرهای بصره و کوفه برای استقرار اعراب تأسیس شد. عمر به سعدبن ابی‌وقاص دستور داد تا برای مسلمانان محلی جهت مهاجرت (دارالهجرت) و همچنین مرکزی برای ادارهٔ جنگ (دارالجهاد) انتخاب کند (طبری، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۳۸). عرب‌ها از به کارگیری عجم‌ها در ادارهٔ امور اظهار نگرانی می‌کردند (کاند هلوی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۵). به عرب‌ها اجازه داده شد تا با زنان ایرانی ازدواج کنند؛ اما مردان ایرانی مجاز به داشتن همسر عرب نبودند (سرخسی، ۱۹۶۰: ۲۳).

استمرار این روند موجب شد تا تقوای دینی تحت‌الشعاع عصیتهای قرار گیرد و به‌جای اخوت اسلامی و انسانی، کانون‌های شهری شکل بگیرد که در آن‌ها باورهای ایمانی تبلور چندانی نداشت. ملل مفتوحه که ابتدا اندیشهٔ اسلامی را بر بنیادی برادرانه تشخیص داده بودند، این امر را غنیمت شمردند؛ اما سروران و فاتحان عرب باوجود آگاهی از آموزه‌ها و سنت‌های پیامبر در

نگرش برادرانه به سایر ملل، به نفی آنان پرداختند. عمر با گسترش فتوحات در شام و مرزهای غربی ایران بخشنامه‌هایی صادر کرد و به فرماندهان خویش دستور داد از اختلاط با غیرعرب پرهیزند، موالی و غیرعرب را به خود راه ندهند، پیوستگی خود را با سرزمین‌های عربی حفظ کنند، پایگاه‌ها و شهرهایی بنا کنند که با محیط عربستان سازگاری و ارتباط داشته باشد (بلاذری، ۱۴۱۲: ۳۱۹-۳۲۰ و ۳۹۲-۳۹۳). سرانجام، عمر بخشنامه‌هایی صادر کرد که با وجود اسارت اقوام غیرعرب دیگر از اعراب موالی نگیرند (ابوعبید، ۱۹۶۸: ۱۹۸). خلیفه درباره اعرابی که در دوران جاهلیت برده شده بودند مشورت کرد که فدیة آنان را بپردازند تا آزاد شوند. به این ترتیب، عرب از قبل درآمدهای غنایم و فتوحات توانست فدیة موالی و بردگان عربش را بپردازد و در عوض غیرعرب را به اسارت و بردگی بگیرد (جوده، ۱۳۸۳: ۹۰).

بنابراین، خلیفه عمر در ایجاد نابرابری و احساس برتری جویی قومی اعراب بر غیرعرب موثر بود. او در تقسیم بیت‌المال سهم مسلمانان را براساس نسب و سهم عرب را از عجم بیشتر داد؛ زیرا عرب نمی‌پذیرفت که در عطا با موالی و غیرعرب برابر باشد و فیه و غنایم را حق خود می‌دانست (همان، ۱۴۲-۱۴۳). فتح سرزمین‌های مختلف هرچند به نام دعوت اسلام شکل گرفت، هرچه بوده و هرطور که پیش رفته با بیداری نگرش‌های قومی و عربی همراه بوده است. به هر حال، نگرش به سرزمین‌های فتح‌شده و ملل مغلوب نوعی تفکر قومی و قبیله‌ای پدید آورد و باعث بیداری حس عربی و غیرعربی شد. بخش چشمگیری از اسیران زنان، کودکان و مردان سرزمین‌های مغلوب بودند که موالی و جماعت غیرعرب را در مقابل اعراب تشکیل می‌دادند. گروه‌هایی از ایرانیان و رومیان در جست‌وجوی وضعیت مطلوب‌تری با پیوستن به قبایل عرب در سلک موالی و وابسته‌های آنان درآمدند. اندک‌اندک معلوم شد که شعارها و ایده‌های مسلمانان در امر توحید و عدالت اجتماعی در سایه نفوذ سنن و خصلت‌های جاهلی رنگ باخته است؛ از این رو احساس محرومیت، ظلم و نارضایتی‌های اجتماعی در وجود غیرعرب و موالی پدیدار شد. بهره‌برداری اعراب از موالی آن‌چنان بوده که برخلاف بخشنامه عمر مبنی بر ممنوعیت ورود عجم و غیرعرب به مدینه، افرادی از این اجتماعات غیرعرب به عنوان خدمه وارد مدینه شدند.

روشن ترین مصداق نارضایتی‌ها، قتل عمر و حضور و ارتباط چندین نفر از موالی ایرانی و مسیحی در این کار بوده است. به هر حال با وجود شواهدی دال بر تحریکاتی که از سوی برخی از اشراف مدینه صورت گرفته است، این اتفاق نشان بارز نارضایتی اجتماع‌های غیرعرب و موالی به شمار می‌رود. همچنان که رفتار فرزند عمر با متهمان این حادثه فقدان امنیت اجتماعی این گونه افراد را در مرکز قدرت امپراتوری اسلامی نشان می‌دهد. طبیعی بود وقتی که موالی در مدینه از امنیت اجتماعی و ستم و زیاده‌خواهی عرب مصون نبوده‌اند، سرنوشت دیگران در سرزمین‌ها و شهرهای نوینیا و یا تازه‌مفتوحه چگونه بوده است. غلام ایرانی یا حبشی، ابولؤلؤ، به جرم شرکت در توطئه قتل عمر بلافاصله به قتل رسید یا خودکشی کرد. دختر خلیفه و پسرش عیدالله برای انتقام خون پدر، تعدادی از موالی بی‌پناه و غیرعرب مدینه را عرصه کین‌خواهی قرار دادند. عیدالله بن عمر هرمان فرمانده ایرانی را که مشاور عمر بود، به قتل رسانید. جفینه از مسیحیان حیره - که سعدابن ابی‌وقاص او را به‌عنوان موالی خود به مدینه آورده بود تا به فرزندانش سواد دهد - به قتل رسید (بلاذری، ۱۴۲۴). لؤلؤه دختر ابولؤلؤ - که هیچ ارتباطی با اتهام نداشت - فقط به جرم اینکه دختر ابولؤلؤ بود با شمشیر انتقام عیدالله بن عمر کشته شد. بدون شک، کشته شدن این سه نفر که هر سه از موالی و غیرعرب ایرانی، حبشی یا از ترسایان حیره بودند از یک سو نارضایتی اجتماعی این قشرها را نشان می‌داد و از سوی دیگر نشان از فقدان امنیت اجتماعی آنان و بی‌اهمیتی موقعیت و جایگاه آن‌ها از دیدگاه اعراب و بروز تبعیض نژادی در تفکر اعراب مسلمان در پایان دوره خلافت عمر بوده است (قائدان، ۱۳۷۰: ۱۳۵). قتل هرمان و جفینه تنها به این سؤزن انجام شد که عبدالرحمان بن عوف یا دیگری ادعا کرده بودند که این دو را درحالی که سلاح ابولؤلؤ را در دست می‌چرخانده‌اند مشاهده کرده‌اند. حتی عیدالله پس از قتل این سه نفر تهدید کرده بود تمام اسیران خارجی غیرعرب در مدینه و برخی از مهاجران و انصار را خواهد کشت (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۱۰۱).

پس از دوره عمر، نه تنها در وضع موالی تغییری پدید نیامد؛ بلکه با غلبه عثمان، راه بر اشرافیت عرب و بنی‌عبدشمس و غلبه و قدرت‌طلبی اشرافیت عربی هموارتر شد. این اوضاع رفاه‌گرایی و تجاوز به حقوق غیرعرب را هرچه بیشتر افزون کرد؛ زیرا عثمان با قوم‌گرایی و اهمیت دادن به

اعراب به‌ویژه بنی عبدشمس عملاً راه را برای گسترش ناخشنودی اجتماعی اعراب و غیرعرب افزایش داد. طی دوازده سال و اندی خلافت عثمان نه‌تنها غیرعرب، بلکه تعداد زیادی از مسلمانان عرب از سلطه و ستم اشرافیت نومسلمان و بنی عبدشمس به ستوه آمدند و چنان اوضاع اجتماعی - سیاسی آشفته‌ای پدید آمد که به طغیان و شورش سیاسی - اجتماعی انجامید و خلیفه سوم قربانی این طغیان شد. در زمان عثمان، سهم موالی از بیت‌المال بسیار کمتر شده بود. آن‌ها تحقیر می‌شدند و مورد اهانت قرار می‌گرفتند. کارهای سخت و دشوار به‌عهده آنان بود، حتی برخی افراد متعصب گمان می‌کردند موالی برای کارهایی از قبیل پاک کردن راه‌ها و دوختن لباس آفریده شده‌اند (ابن عبد ربه، ۱۳۹۰: ۳/۴۱۴). این رویکرد نامناسب نسبت به ملل مفتوحه و به‌طور کلی اقوام غیرعرب و موالی در سراسر قرن نخست هجری - به‌جز دوره کوتاه خلافت علی (ع) - حاکم بود. بی‌تردید، مبانی رفتارهای اجتماعی و سیاسی متفاوت علی (ع) بدون شناخت نگرش دینی و ایمانی علی بن ابی طالب نسبت به آحاد جامعه اسلامی ممکن نیست. بنابراین، در ادامه به بررسی مبانی این تغییر رفتار و مصادیق آن نسبت به موالی در دوره خلافت علی (ع) می‌پردازیم.

#### ۴. مبانی رفتارشناسی علی بن ابی طالب (ع) در مسئله موالی

رفتارشناسی براساس ایده‌های روان‌شناسی رفتار برآن است تا با شناخت رفتارهای فردی و اجتماعی سرچشمه‌های فکری و علل بروز رفتارهای انسانی را در عرصه‌های مختلف روشن کند. روان‌شناسان اجتماعی معتقدند میان اندیشه، احساسات و رفتارهای آدمیان روابط متقابلی وجود دارد؛ شناخت رفتارها همواره منوط به شناخت انگیزه‌ها، احساسات، ارزش‌ها، اخلاقیات، ایده‌ها و ذهنیات است. رفتارهای اجتماعی و سیاسی انسان‌ها در تاریخ همواره تحت تأثیر این عناصر است. در اینجا با توجه به رویکرد تحلیلی رفتارگراها درباره تأثیرگذاری نگرش ایمانی در بروز رفتارهای اجتماعی؛ نگرش دینی، معنوی و ایمانی علی بن ابی طالب (ع) را به وضعیت اجتماعی موالی در دوره خلافت ایشان بررسی می‌کنیم و نقش رفتارهای مبتنی بر نگرش دینی و توحیدی ایشان را در جهت‌گیری اجتماعی به نفع آحاد جامعه، از جمله موالی می‌کاویم.



نگرش ایمانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق حالات روان‌شناختی، حیات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی و مناسبت‌های بین‌فردی و گروهی را متأثر می‌کند (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۴). براساس این، همواره نظام فرهنگی، ایده‌ها، ارزش‌های فرهنگی، باورها و عقاید مبتنی بر ایمان دینی بخش کلانی از رفتارهای اجتماعی و سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نظام رفتاری در عملکرد و رفتار باورمندان و معتقدان به ایمان، عقیده و فرهنگ خاصی تأثیر می‌گذارد و رفتارهای اجتماعی و سیاسی و معیارهای اخلاقی آن‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۲۹-۴۴). اصول رفتارهای انسانی در اسلام بر مقتضای حکمت و عقل یا شهوت و هوی تعریف شده است؛ بنابراین دو نوع رفتار که سرچشمه یکی حکمت، تدبیر، تدبر و عقل متعالی است و سرچشمه دیگری هوی و هوس و رفتارهای شیطانی، می‌تواند تمام عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و معیشتی انسان را متأثر کند و رفتارهای برآمده از مکتب و عقل و وحی را برسازد. بنابراین، فلسفه رفتارشناسی اسلامی رفتارهای اجتماعی، سیاسی و معیشتی انسان را بر مبنای صراط الهی یا صراط شیطانی و شرک‌آلوده تعریف کرده و قدرت ایمان و باور را سرچشمه حیات مقدس انسانی و مبنای رفتار الهی گونه قرار داده است (بستانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۵۶).

علی (ع) ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و درحالی که خلافت رسید که خلیفه سوم به علت گسترش اعتراض مسلمانان به بی‌عدالتی و مسلط شدن بنی‌امیه بر آنان به‌قتل رسیده بود. هرچند موالی نقشی در این واقعه نداشتند، نگاهی اجمالی به منابع، گویای رنج مضاعف آنان در شرایطی است که سنت‌های مطلوب اسلامی یکی پس از دیگری رو به فراموشی سپرده شده بود و درمقابل، اشرافیت جاهلی و رفتارهای مبتنی بر عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای احیاء شده بود. جماعت‌ها و ملل مفتوحه با عنوان موالی و غیرعرب در تنگناهای اجتماعی، سیاسی و معیشتی متعددی قرار گرفته بودند. در این میان با تغییر در عرصه حکومت و نظام خلافت اسلامی، شیوه دیگری در عرصه رفتارهای سیاسی - اجتماعی در سطح بالای مدیریت جامعه اسلامی به نمایش گذاشته شد: بازگشت به مفاهیم مبنایی و حیاتی دین مبین اسلام با تأسی به سنت نبوی در رفتار با عناصر قومی و نژادی دیگر و غیراعراب به‌ویژه با ایرانیان به‌عنوان بخشی از جامعه اسلامی. تغییر نگرش باعث شد موالی ایرانی به علی (ع) و اهل بیت پیامبر گرایش نشان دهند. این تحول در رفتار با موالی و

غیرعرب در رفتارهای اجتماعی و سیاسی ایرانیان و غیراعراب در دوره‌های بعد نیز مؤثر بود؛ به گونه‌ای که آثار فراوانی در تاریخ سیاسی- اجتماعی اسلام برجای نهاد. بر اساس این مبانی، در حکمت و حکومت علوی شاهد شکل‌گیری گفتمان رفتاری متفاوتی با غیراعراب و احیا و بازتولید گفتمان نبوی در عرصه رفتار اجتماعی و سیاسی در جامعه اسلامی هستیم. یکی از مهم‌ترین اقدامات و روش‌ها در رفتار سیاسی و اجتماعی ایشان، احیای عدالت و رفع تبعیض از گروه‌های اجتماعی نظیر موالی بوده است.

#### ۴-۱. احیای عدالت و ترک تبعیض نسبت به موالی

آنچه اسلام عرضه کرد در بردارنده تعالیمی بود که سعادت همه جوامع بشری را در پی داشت. چیره شدن افرادی بر قدرت که توان اداره جامعه اسلامی را نداشتند، جامعه را به سوی چالش‌های هولناکی سوق داد؛ یکی از این چالش‌ها پذیرش تبعیض نژادی میان فاتحان و دیگر مسلمانان در سرزمین‌های مفتوحه بود. سؤالی که پیش می‌آید این است: در حالی که اسلام از تبارگرایی جسمانی و بشری مبرا و از هرگونه پیوند و علایق قومی به دور بود، چگونه به چنین سرنوستی دچار شد. به هر حال با وجود تلاش برخی خلفا، جامعه اسلامی آن‌طوری که بایسته بود در این زمینه توفیقی نیافت و شکاف‌ها و تضادهای اجتماعی و طبقاتی تا زمان کشته شدن عثمان گسترش یافت؛ در نتیجه خلافت علی (ع) به عرصه‌ای برای رویارویی فکری و عملی با این تضادها و بحران‌های ناشی از آن تبدیل شد.

علی (ع) از همان ابتدای خلافتش با آگاهی از بازگشت جامعه به سنت‌های جاهلی و بروز برخی انحراف‌ها از اصول قرآنی و سنت نبوی و ترویج تبعیض و بی‌عدالتی، به مخالفت آشکار با ادامه این وضعیت برخاست. ایشان تأکید کردند:

خدایا تو می‌دانی هدف ما از حکومت به دست آوردن سلطنت و ثروت نبود؛ بلکه می‌خواهیم نشانه‌های دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم و شهرهای تو را اصلاح و سامان ببخشیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امنیت و آسایش زندگی کنند و دستورهای فراموش‌شده تو برپا گردد (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: ۳۰۴ خطبه ۱۳۰).

یکی از مهم‌ترین محورهای رفتارشناسی علی (ع) تأکید و اهتمام فوق‌العاده ایشان بر تحقق عدالت در ابعاد مختلف است. درباره اهمیت عدالت در سیره گفتاری و کرداری ایشان بسیار سخن گفته شده است. زمانی که ایشان در امور حکومت با موانع بسیاری روبه‌رو شده بود، برخی اطرافیان پیشنهاد کردند استثنا قائل شده، از بی‌عدالتی هم بهره ببرد؛ ولی علی (ع) در پاسخ آنان چنین گفته بود: «آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود از جور و ستم درباره امت اسلامی - که بر آنان ولایت دارم - بهره جویم. به خدا سوگند تا عمر دارم و شب و روز بر قرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد.» (همان، ۲۹۲، خطبه ۱۲۶). بخش زیادی از این تبعیض ناشی از پیامدهای فتوح بود که باعث اختلاطها و اختلاف‌های قومی و نژادی و نقض حقوق شهروندی و اجتماعی موالی و اسیران آزاد شده شد. جامعه اسلام برخلاف سیره پیامبر (ص)، برتری عرب بر عجم را همچون اصلی پذیرفته بود و این اوضاع در اندیشه دینی علی (ع) پذیرفتنی نبود. بنابراین از دیدگاه ایشان، تغییر این رفتارهای غیردینی و بازگشت به دین و سنت برای رعایت اصل عدالت اجتماعی و اقتصادی مسئله مهمی بود. علی (ع) براساس دستورات دینی و سنت نبوی هیچ تفاوتی میان عرب و عجم ندید و برخلاف سیره خلیفه دوم - که فقط بردگان و موالی عرب را از قید آزاد کرد - و عثمان - که اشراف و مسلمان عرب را برتری داد - در تقسیم بیت‌المال، عرب و عجم را مانند یکدیگر می‌نگریست (یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۸۳؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۱/ ۲۱۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۹: ۳/ ۳۴۲). ایشان در باب اتخاذ چنین رفتاری این‌گونه استدلال می‌کرد: حضرت آدم نه غلامی به دنیا آورده است نه کنیزی و بندگان خدا همه آزادند. اکنون مال نزد من است و من میان سفید و سیاه فرقی نخواهم گذاشت. ایشان در رفع رفتارهای تبعیض‌آمیز میان مسلمانان و در پاسخ به گروهی از اشراف و معترضان عرب می‌گفتند در قرآن هیچ تمایز و برتری میان عرب و عجم وجود ندارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۲/ ۲۷۱). این رویکرد رفتاری در برابر موالی که به منظور رفع تبعیض از آنان صورت گرفت، عاملی برای رویارویی و تقابل اشراف و سران قبایل عرب با ایشان شد.

#### ۲-۴. خلافت علی (ع) و مشارکت سیاسی - نظامی موالی

علی ابن ابی طالب از همان آغاز با مفهوم اسلامی سنت نبوی به رفتار برابانه و عادلانه با موالی و اسیران پایبندی خاصی داشت. با ورود اسیران به مدینه پس از جنگ‌های ارتداد، ایشان به رفتار نادرست با آن‌ها اعتراض کرد. جمال جوده می‌گوید روایات شیعی عمر بن خطاب و معاویه بن ابوسفیان را به دلیل برتری دادن عرب بر موالی مورد انتقاد قرار داده‌اند. او معتقد است علی (ع) نخستین کسی بود که تحول مفهوم ولا و محدود شدن آن به غیرعرب را درک و به آن اعتراض کرد. ایشان در دوره خلافت خویش مفهوم ولاء را به مفهوم «حلف» - که همان پیمان برادری است - و به مفهوم ولاء در عقیده تبدیل کرد (جوده، ۱۳۸۳: ۹۲). اتخاذ چنین رویکردی از سوی علی (ع) دو مبحث مهم در مسئله ولاء را نشان می‌دهد: اول اینکه مبنای ولاء دوستی و پیمان برادری میان برادران دینی و ایمانی است که خداوند به واسطه اسلام ایجاد کرده است: «انما المؤمنین الاخوانه» (قرآن کریم، سوره ۴۹: آیه ۱۰)؛ بنابراین از دیدگاه علی (ع)، توحید و عقیده به اسلام قلب برادری ایمانی به‌شمار می‌رفته است. دوم اینکه ایشان تمایز میان عرب و غیرعرب را به واسطه محدود کردن ولاء عتاقه و بردگی بر غیرعرب - که براساس اجتهاد عمر صورت گرفته بود - قبول نداشت؛ در نتیجه ایشان برتری‌جویی‌های نژادی عرب بر غیرعرب و موالی را به چالش کشید و برادری دینی به مفهوم سنت نبوی را در مورد موالی و تازه‌مسلمانان غیرعرب احیا کرد.

دفاع علی (ع) از موالی ایرانی و غیرایرانی‌ای که در قتل عمر بدون محاکمه و محرز بودن اتهام کشته شدند و تلاش ایشان برای تعقیب قاتل موالی بی‌گناه مدینه یعنی عبیدالله بن عمر و همدستانش - که در این توطئه دست داشتند - نگرش علی (ع) را به موالی نشان می‌دهند. این مسئله از دید جامعه اسلامی، اشراف عرب و موالی پنهان‌نماند. قرار گرفتن ایشان در رأس جریان مدافع سنت عادلانه نبوی نسبت به موالی، به‌ویژه از زمان عمر آشکار بود و در دوره عثمان بارها در این زمینه به نصیحت خلیفه پرداخت. با این پیشینه، انتخاب او با توافق جمهور مردم، توجه موالی و غیرعرب را به سوی ایشان جلب کرد. پس از قرار گرفتن بر مسند خلافت، نخستین ارتباطات مستقیم او و نمایندگان موالی با عزل حکام عثمان و اشراف عرب و اعزام نمایندگان به عراق اتفاق افتاد. به‌طور قطع، نمایندگان و حکام علی (ع) نمی‌توانسته‌اند خارج از گفت‌وگو و دیدگاه او

عمل کنند. در اینجا بود که با عزل حکام بنی امیه در بصره، عثمان بن حنیف و سهل بن حنیف را به آن دیار فرستاد. تغییر در مدیریت شهر بصره و آمدن صحابی حضرت رسول و علی (ع) با نگرشی جدید نسبت به موالی و غیراعراب همراه بود؛ به طوری که بلافاصله موالی ها در امور اداری و سیاسی شهر بصره به حاکم اعزامی علی (ع) فعالانه یاری رساندند.

در کوفه و بصره، دو شهر مهم عراق، اقلیت های نژادی و قومی متعددی حضور داشتند که به صورت بردگان جامعه عرب درآمده بودند. در میان گروه های موالی اعم از ایرانی و غیرایرانی، اجتماعات و گروه های قومی و نژادی مثل سیاهان، زنگیان و سایر اقلیت ها حضور داشتند که از نظر معیشت، اغلب اوضاع نامطلوبی داشتند. در همان دوران اولیه، فوج فوج از سواران و سربازان و اشراف ایرانی به مسلمانان پیوستند و در شهرهای بصره و کوفه ساکن شدند (بلاذری، ۱۴۱۲: ۴۲۲). این عده در دوره پس از فتوحات آن گونه که انتظار داشتند از ره آورد و وعده های فاتحان در عدالت اسلامی برخوردار نشدند و در سواحل بصره، اطراف رودخانه ها و نزارها و بازارچه های تازه بنیاد شهرهای جدید تحقیر و تضعیف شدند و اعراب رفتار مناسبی با آنان نداشتند (همان جا). علاوه بر اسواران ایرانی (سیاه اسواری) گروه هایی به نام زط، سیابجه و اندغار که بلاذری از آنها یاد می کند، به مسلمانان حدود بصره و کوفه تسلیم و در آنجا ساکن شدند و همه در شمار موالی درآمدند (همان، ۴۱۹). قبایلی مانند بنو تمیم، بنو سعد و بنو حنظله برای استفاده از خدمات این نیروها با یکدیگر به منازعه پرداختند و به این ترتیب بهره کشی و تحقیر موالی در عراق رشد و گسترش یافت (همان، ۴۲۱). خواه ناخواه با توجه به حاکمیت اشراف قبیله ای و قومی عرب در عهد عثمان، وضعیت موالی بدتر شده بود.

با خلافت علی (ع) وضعیت جدیدی به وجود آمد. منابع تاریخی از حضور جدی موالی و حمایت های آنان از نمایندگان علی (ع) سخن گفته و نوشته اند که حاکمان و فرمانروایان علی (ع) در عراق به موالی اعم از ایرانی و غیرایرانی توجه خاصی داشته اند. عثمان بن حنیف از یاران و صحابی نزدیک علی (ع) با ورود به بصره از نیروهای اجتماعی و موالی قبایل عرب در امور سیاسی و اداری شهر استفاده کرد. او موالی سیابجه و زط را در امور نظامی و نگهبانی مرکز حکومت و خزانه بصره به خدمت گرفت؛ در حالی که تا آن زمان اعراب هیچ یک از موالی را به این امور نمی

گماشتند و گرایش‌های اشراف سیاسی مردم بصره - که اغلب زیری و اموی بودند، این امر را تشدید کرده بود. اما عثمان بن حنیف و کارگزارانش در بصره به جذب این گروه‌های اجتماعی طردشده پرداختند. این فرمان‌روا اداره امور نظامی و نگهداری مقرر حکومت در بصره را به این افراد واگذار کرد. بلاذری می‌گوید شخصی از موالی که ابوسالمه نام داشت، رهبری و فرماندهی نگهداران و موالی بصره را برعهده داشت (همان‌جا).

سیف بن عمر اسدی بیان می‌کند که حاکم علی (ع) نگهداری ویژه خزائن بصره و بیت‌المال را به موالی سپرده بود. این جماعت در رویارویی با حزب جمل، به دست عبدالله بن زبیر قتل عام شدند. همچنین، اسدی می‌گوید رهبری موالی در این حادثه با ابوسالمه بوده که با مقاومت در برابر جملیون، فاداری خود را به حاکم علی (ع) در بصره اثبات کرد (تمیمی اسدی، ۱۴۱۳: ۱۲۹ و ۱۳۴؛ بلاذری، ۱۴۱۲: ۴۲۱-۴۲۲). شیخ مفید نیز به حمایت موالی بصره از حاکم علی (ع) در برابر اصحاب جمل و قتل آنان به دست عبدالله بن زبیر یاد کرده است (مفید، ۱۳۷۴: ۱۷۱). حمایت والی علی (ع) از این گروه‌های اجتماعی و نژادی و برکشیدن آنان و واگذاری شغل‌های اداری - نظامی در سطوح بالای حکومتی به آنها باعث خشنودی و خرسندی موالی شده بود و مقاومت آنان در برابر سپاه جمل نتیجه این خرسندی بوده است. پیروزی سپاه امام و دوره فرمانروایی او با توجه به دگرگونی رفتار سیاسی و اجتماعی نسبت به موالی و درپیش گرفتن روشی مبتنی بر سنت نبوی و برگرفته از پیام الهی، دوره‌ای جدیدی برای موالی و گروه‌های محروم اجتماعی بوده است.

### ۳-۴. موالی در محک عدالت علی (ع)

از زمان رحلت پیامبر (ص)، با وجود اعتراض‌های بعضی از مسلمانان به رشد بی‌عدالتی‌ها در دوران خلیفه سوم هیچ‌گاه موضوع تقابل اعراب و موالی و اهمیت اندیشه تساوی نژادی و وحدت و یگانگی بشر تا دوران خلافت علی (ع) مورد توجه جدی قرار نگرفت. در این مدت موالی به‌ویژه آن‌ها که در مناطق عرب‌نشین از قبیل کوفه و بصره زندگی می‌کردند، به شیوه‌های مختلف از وضعیت خود ابزار ناراحتی و نارضایتی می‌کردند. حضور علی (ع) در عراق فرصتی مناسب برای طرح این دعوا از جانب آنان بود. این موقعیت تا پیش از این برای ایشان وجود نداشت. مرده‌ریگ

خلفای گذشته در باب مناسبات اجتماعی به عنوان واقعیتی در جامعه، به دوران خلافت علی (ع) رسیده بود. تبدیل تعصب قبیله‌ای به تعصب نژادی با طرح نظریه برتری عرب بر موالی و غیرعرب صورت گرفت؛ در نتیجه حتی برخی از موالی مانند شریح قاضی که دارای منصب مهمی بودند، باز هم در معرض تحقیر قرار داشتند (ابن سعد، ۱۴۱۶: ۶ / ۹۱). با این اوصاف، نگرش عدالت‌طلبانه اسلامی و طرد تعصبات نژادی برای هر خلیفه‌ای اقدام بسیار پرهزینه‌ای بوده است، حتی اگر معارضی علیه این خلیفه وجود نداشته باشد. از این رو، مقوله گفت‌مان علی (ع) با غیراعراب (موالی) به یکی از آزمون‌های مهم خلافت، سیره و سنت ایشان برای محک پایبندی‌شان به معیارهای اسلامی، سنت نبوی و عدالت الهی تبدیل شد.

نخستین تفاوت رفتار و روش حکومتی علی (ع) با خلفای پیشین هنگام تقسیم بیت‌المال در کوفه بروز کرد: دادن حقوق یکسان به همه بدون در نظر گرفتن نژاد. ایشان تأکید کردند «اگر مالی نزد من است، در تقسیم آن میان سیاه و سفید فرق نخواهم گذاشت.» (ثقفی کوفی، ۱۴۰۷: ۷۰). حارث نخعی می‌گوید: دو زن فقیر نزد علی (ع) آمدند یکی عرب بود و دیگری از موالی. زن عرب به علی (ع) گفت عربم و این از موالی. علی (ع) به هر دوی آنان چند درهم به طور مساوی داد. زن عرب بر آن زن (موالی) اعتراض کرد که چرا حق آنان برابر است (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۲ / ۲۰۰). از این رو، مهم‌ترین تحول در عهد خلافت علی (ع) برای موالی، اتخاذ تصمیم برابر در فیء و عطاء بود. علی (ع) برخلاف خلفای پیشین در تقسیم عطا، تسلیم مصلحت‌اندیشی‌ها و فشارهای اشراف قبایل عرب نشد. ابن ابی‌الحدید می‌گوید زمانی که عطا را تقسیم کرد، بین قریشی و غیرقریشی و عرب و عجم هیچ برتری و تمایزی قائل نشد (همان، ۱۷۱). گفته‌اند که یکی از اعضای قبیله کنده به نام میسرین عزیز کنندی مولایی داشته که فوت کرده و از او دختری به‌جا مانده بود. میسر برای گرفتن سهم مولایش نزد علی (ع) رفت. علی (ع) نیمی از سهم متوفی را به دخترش و نیمی دیگر را به مولای او داد و به این صورت، عدالت را بین بنده و مولا اجرا کرد (جوده، ۱۳۸۳: ۱۴۳). همچنین، گفته‌اند که هنگام تقسیم بیت‌المال، علی (ع) به دو زن عرب و عجم سهم یکسان داد. زن عرب اعتراض کرد و علی (ع) در پاسخ اعتراض او گفت: «والله لا أجد لبني إسماعيل في هذا الفئ فضلًا على بني اسحاق» (عاملی، بی تا: ۱۱ / ۸۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۷: ۲ /

۲۰۰). رویکرد عدالت‌طلبانه علی (ع) با مخالفت اعراب- که به این امتیازات خو گرفته بودند- مواجه شد و صدای اعتراض آن‌ها به این روش و رفتار برابانه بلند شد. علی (ع) در برابر مخالفان با استناد به قرآن به روشنگری پرداخت و خطاب به آنان گفت: در کتاب خدا، فرزندان اسماعیل که مادرش عرب بود بر فرزندان اسحاق که مادرش غیرعرب بود برتری داده نشده‌اند (یعقوبی، ۱۳۷۳: ۱۸۳/۲).

#### ۴-۴. مطالبات موالی و مرزبندی فکری علی (ع) و کارگزارانش در این مسئله

موالی با مشاهده رفتارهای علی (ع) و ثبات ایشان در رعایت این روش، برای نخستین بار فرصتی یافتند تا مطالبات گذشته و حال خود را با ایشان در میان گذارند و آزادانه و بدون وا همه درخواست‌هایشان را مطرح کنند. محور اعتراض‌های آنان، تبعیض رفتاری و بی‌عدالتی در حقوق اقتصادی‌شان بود. رویکرد عدالت‌جویانه علی (ع) نسبت به موالی از همان آغاز مورد توجه موالی قرار گرفت و آنان علی (ع) را پناهگاهی برای دادخواهی خود دانستند؛ چنان‌که به محض به قدرت رسیدن علی (ع) عده‌ای از موالی مدینه نزدش آمدند و از تقسیم عطا شکایت کردند و گفتند که در عصر نبوی با آنان همچون اعراب رفتار می‌شده؛ اما مدتی است که این عطا به صورت برابر به آنان داده نمی‌شود (جوده، ۱۳۸۳: ۱۴۴). شکواییه موالی مدینه از وجود حس برتری‌جویی عرب بر عجم در مدینه حکایت می‌کند که در عهد خلفای گذشته نسبت به موالی پدید آمده بود. علی (ع) پس از شنیدن گفته‌های آنان، ضمن اشاره به وجود این رابطه غیراسلامی در جامعه و تلاش برای از بین بردن آن از موالی خواست تا برای تحول وضعیت اقتصادی خود در عرصه‌های نوینی به‌ویژه در تجارت حضور یابند. ایشان خطاب به عده‌ای از موالی چنین گفتند: «ای گروه موا لی، عرب شما را همانند یهود و نصاری قرار داده است. تجارت کنید که خدا شما را برکت دهد. از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: رزق و روزی ده گونه است که نه گونه‌اش در تجارت است.» (کلینی، ۱۳۸۹: ۳۱۸/۵).

یکی از مبانی اساسی بخشی از جامعه در دوران خلافت علی (ع)، رفتار پیروان ایشان و باور عمیق آنان به روش‌های علی (ع) در حوزه‌های مختلف بود. آن‌ها نسبت به موالی همان روش



اسلامی و انسانی را درپیش گرفته بودند. در منابع به بدرفتاری و یا اعتراض شیعیان به رفتار علی (ع) با موالی اشاره نشده است. حتی در عراق والیان و کارگزاران علی (ع) در بصره و کوفه با مشارکت دادن موالی در فعالیت‌های سیاسی و نظامی، جایگاه آن‌ها را ارتقا بخشیدند. فقط در برخی منابع آمده است هنگامی که مردم از کنار علی (ع) پراکنده شدند و بسیاری از آنان برای دستیابی به دنیا به سوی معاویه فرار کردند، جمعی از اصحاب نزد علی (ع) آمدند و گفتند: «ای امیرالمؤمنان این موالی را بده و این اشراف از عرب و قریش و هرکسی را که می‌ترسی با تو مخالفت کند و به سوی معاویه بگریزد، بر بردگان و عجمیان برتری ده.» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۴؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۱/۱۱۰).

با تأمل در شرایط، زمینه‌ها و موقعیت طرح این پیشنهاد، می‌توان آن را به‌مثابه نوعی سیاست اندیشی برای برون‌رفت از وضعیت بحرانی حکومت تلقی کرد. اما ایشان هم در اندیشه و هم در عمل تمام تلاش خود را به کار بست تا به اصحابش نشان دهد که در اجرای عدالت و رعایت حقوق انسانی و قوانین الهی و سنت پیامبر (ص) - باوجود هرگونه بحران و مشکلی - نایست کوتاهی کرد و بر سر آن به معامله نشست؛ به این ترتیب به تربیت نفوس کارگزاران خویش در این مسئله پرداخت. ایشان حتی در برابر وفادارترین یارانش بر پابندی در اجرای عدالت در حق فرودستان تأکید می‌کرد تا پیام‌های الهی و سنت نبوی در عرصه رفتارهای اجتماعی معطل نماند و رفتارهای ایشان الگویی برای یارانش باشد. چنان‌که در همین باره در گفت‌وگو با مالک اشتر بیان کرده است:

اینکه می‌گویی سیره عادلانه ما باعث فرار آنان شده است، این فرمان خدا و خواست اوست تازه من از این جهت ترسناکم که به عدالت کامل عمل نکرده باشم و اما اینکه از بیت‌المال بیخشم و با شخصیت‌ها معامله کنم، می‌دانی که من نمی‌توانم به هرکس بیش از آنچه حق اوست بدهم (ثقفی کوفی، ۱۴۰۷: ۴۶).

گفتمان مبتنی بر عدالت و رعایت حقوق یکسان مردم بدون توجه به نژاد آنان از جانب علی (ع) با اعتراض شدید اشراف عرب روبه‌رو شد. آن‌ها نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه از بعد انسانی بر این باور بودند که با موالی و مردمی که سرزمین‌هایشان را فتح کرده‌اند، برابر نیستند (اصفهانی،

بی تا: ۶۸-۷۳). بدون تردید، اتخاذ رفتارهای ایمانی و اخلاقی براساس موازین دینی و انسانی نسبت به احقاق حقوق موالی و پاسخ به مطالبات موالی جبهه دیگری به رهبری اشراف عرب درمقابل ایشان گشود. ابن ابی الحدید درباره طرح شرط خلاف عدالت از سوی برخی (طلحه و زبیر) هنگام بیعت با علی (ع) آورده است که علی (ع) هنگام بیعت گفته بود درهمی بین آن‌ها و بنده حبشی تفاوت نخواهد گذاشت (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷: ۲ / ۲۷۱). تا آن زمان، در مناطق عرب‌نشین رفتار همراه با غرور و تحقیرآمیز با موالی عمومیت داشت؛ اما نگاه محبت‌آمیز توأم با اخلاق اسلامی علی (ع) موجب طرح این موضوع به عنوان چالشی بحث‌برانگیز در جامعه شد. از نظر جامعه شناختی، در جامعه نوعی دوگانگی میان گروه اقلیت و محروم موالی با اکثریت قدرتمند و دارای ریشه و تبار قومی به رهبری اشراف عرب به وجود آمد. در این میان، پذیرش همراهی با طرف غالب و استمرار روش گذشته می‌توانست بسیاری از مشکلات و حتی مخالفت‌ها را برای علی (ع) برطرف کند. اما ایشان به دور از هرگونه ملاحظات حکومتی یا سیاسی، به نشر و احیای رفتارهای برگرفته از نگرش دینی و اسلامی با موالی و غیرعرب پرداخت. به این ترتیب، با رعایت عدالت درباره حقوق موالی، مرزبندی فکری و سیاسی خویش را در اجرای سنت نبوی و احکام اسلامی آشکار کرد و نشان داد که در توزیع امکانات جامعه اسلامی نومسلمانان غیرعرب با اعراب هیچ تفاوت و تمایزی ندارند و بایست با آنان رفتاری عادلانه داشت.

#### ۴-۵. اشراف عراق و حمایت قاطع علی (ع) از موالی

در جامعه مبتنی بر نظام قبیله‌گرایی عرب، شهرهای عراق از جمله کوفه و بصره از همان ابتدای تأسیس ترکیبی نامتجانس از اعراب نزاری و یمنی و سایر گروه‌های اجتماعی عربی داشتند (ابن فقیه همدانی، ۱۳۰۲: ۱۶۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۷۶: ۴ / ۳۲۲). در این شهر افراد دیگری هم ساکن شدند که هر کدام به این پیچیدگی دامن زدند؛ البته ساکنان اصلی این شهرها را اعراب تشکیل می‌دادند و محله‌ها براساس قبایل نام‌گذاری شده بودند (جعیت، ۱۳۷۲: ۱۳۶-۱۵۷). اما نیازمندی‌های اعراب را در این اردوگاه‌ها، اغلب موالی و غیراعراب تأمین می‌کردند. بنابراین از همان آغاز، بسیاری از موالی از جمله فارسیان، سریانی‌های ساکن اطراف حیره و نجف، بحرانی‌های یمن (اصطخری،

۱۳۶۱: ۵۸)، اقلیت‌های قومی ساکن بیابان‌های میان کوفه و بصره و گروه‌های اجتماعی دیگری نظیر زط، سیابجه و اندغار در عراق و شهرهای کوفه و بصره ساکن شده بودند (بلاذری، ۱۴۱۲). اما در مرکزیت سیاسی و اقتصادی شهرهای تازه‌بنیاد اسلامی عراق اغلب اشراف و سران قبایل عرب نفوذ داشتند. آنان بارها به خلیفه دوم اعتراض کردند و در اداره امور شهر تعیین‌کننده بودند. اصرار بر برکناری ولید بن عقبه برادر مادری خلیفه، اعتراض به سعید بن عاص و اخراج او و انتساب ابوموسی اشعری از جمله این موارد است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ۲ / ۱۶۵). نبض اقتصادی و سیاسی این شهرها در دست اشراف بود که به تعبیر مسعودی، اموال و دارایی‌های فراوان اندوخته و کاخ‌هایی در کوفه و بصره بنا کرده بودند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۶۶-۳۶۸).

خلافت علی (ع) و استقرار در عراق عرصه نوین و چالش‌برانگیزی برای اشراف قبایل کوفه و بصره و اهل عالیات بود. روش حکومتی و نوع گفت‌وگویشان با آنها و دیگر گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه با موالی کاملاً در تضاد با روحیه استیلاجویانه و متأثر از عصبیت اشرافی و قبیله‌ای این گروه بود. اگرچه اشراف در ابتدای خلافت از موضع‌گیری علنی علیه ایشان پرهیز کردند، به تدریج با فراهم شدن شرایط و درهم‌ریختگی اوضاع از جنگ صفین به بعد، با تمام قوا به تخریب رفتارها و مواضع ایشان پرداختند. در این میان، مسئله موالی یکی از محورهای کلیدی و همیشگی آنان در این مبارزه بود. یکی از شخصیت‌های مهم اشراف کوفه، اشعث بن قیس، بارها در مقابل چگونگی رفتار با موالی به‌طور علنی موضع‌گیری کرد؛ از جمله در میان حاضران مسجد کوفه در برابر علی (ع) ایستاد و گفت: «این گروه سرخ‌پوستان (موالی) بر ما اعراب در نزدیکی به تو غلبه کردند و مقربان تو شدند». ایشان در پاسخ گفتند: «کیست که عذر مرا نزد این شکم‌گنده‌های بی‌فایده بخواهد [...] و مردمی هم آفتاب می‌خورند برای ذکر خدا (موالی) حال او مرا وامی‌دارد که دورشان کنم و از ستمکاران باشم.» (ثقفی کوفی، ۱۴۰۷: ۲۵).

بدیهی است که مبانی رفتاری و مستندات اشراف برای مخالفت با علی (ع) آیات قرآنی و یا سنت نبوی نبود. آنها به‌عنوان حاملان سنت‌های جاهلی پس از رحلت پیامبر (ص) بیشترین موفقیت را برای مبارزه با اندیشه‌های ناب اسلامی و حفظ و استمرار فرهنگ جاهلی یافتند. در چنین اوضاعی، پدیدارهای فرهنگ جاهلی که به شدت تقویت شده بود، افکار و ایده‌های راستین

اسلامی را تحت الشعاع قرار داد. فضا سازی علیه عدالت علی (ع) نسبت به موالی چنان شدت یافت که به یکی از اصول فکری و رفتاری اشراف سران قبایل علیه ایشان تبدیل شد و رفته رفته اعتراض آنان به تهدید مبدل شد. آن‌ها در مجامع عمومی و در برابر علی (ع) می‌ایستادند و می‌گفتند: «اگر به موالی بیش از این رو نمایی و آنان را برکشی، به نزد معاویه خواهیم رفت.» (ثقفی کوفی، ۱۴۰۷: ۲۴). در این شرایط، دو رفتار متفاوت با مبانی متضاد در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. بررسی شیوه تعامل خلفای نخست درباره موالی بیانگر کنار نهادن عدالت اسلامی و غفلت از حقوق برحق مسلمانان صرف نظر از نژاد آنان است. در صورت تداوم چنین روشی در دوران خلافت علی (ع)، به طور قطع مخالفت جریان‌های برتری طلب تاحدودی مهار می‌شد؛ حال آنکه اجرای عدالت اسلامی و رعایت حدود اسلامی در مورد این افراد می‌توانست موجب تنش و بحران بیشتر شود.

روند شبهه افکنی و تردید آفرینی درباره مواضع ایشان کار را به جایی رساند که برخی از اشخاصی که به ایشان اطمینان داشتند نیز دچار شبهه شدند (دینوری، ۱۴۰۹: ۲۰۵). طرح این شبهه که علی (ع) در قبال رفتارهای سیاسی و اجتماعی، از موالی و بحران‌های عمیقی که در خلافتش ایجاد شد چه دستاوردی داشت، فقط می‌تواند در یک فرایند اعتقادی و براساس ارزش‌های الهی تبیین شود. روشن است که موالی در آن زمان از هیچ موقعیت اجتماعی برجسته یا از توان سرنوشت‌سازی برخوردار نبودند. اشاره برخی منابع به احتمال مشارکت آن‌ها در نبردهای امام (ابن اثیر، ۱۳۰۲: ۳/۱۵۹) هم با توجه به عدم گستردگی حضور و تأثیر آنان، چندان درخور تأمل نیست. در حکومت علی (ع) شکل‌گیری بحران‌های گسترده بر سر مقوله‌هایی که در باورهای اسلامی ریشه داشت، امری قطعی بود؛ زیرا همان‌طور که بیان شد در برخی ایده‌ها و باورها به‌ویژه در حوزه مرتبط با عدالت اجتماعی چنان انحراف ایجاد شده بود که شکل‌گیری طبقات جدید و تقویت عصبیت امری عادی و حتی رفتاری اسلامی تصور می‌شد. ایشان درحالی به استقبال این بحران‌ها رفت که قاطعانه احیای دین نبوی را برگزید و با وجود تضعیف وجدان دینی و حتی تغییر خلیقات بسیاری از نخبگان و توده‌های مردم، حق را بیان کرد و مبانی رفتارهای سیاسی و اجتماعی خود را بر سنن الهی و دینی قرار داد. ایشان عصبیت قبیله‌ای و عربی را با برتری جویی شیطانی مقایسه کرد (شمس‌الدین، ۱۳۶۱: ۱۱۱). اجرای رفتارهای عدالت‌خواهانه علی (ع) با موالی و ادای حقوق

انسانی و اسلامی آنان از یک سو و مخالفت اعراب و اشرافیت نوین اسلامی که مبتنی بر مبانی رفتاری خودپسندانه جاهلیت عربی بود از سوی دیگر، به مهم ترین چالش میان ایشان با اشراف و بزرگان قبایل عرب تبدیل شد و در نهایت، این جریان را در کنار معاویه قرار داد.

### ۵. نتیجه گیری

بیست و پنج سال فاصله میان رحلت پیامبر (ص) و خلافت علی (ع) و به کار نبستن مراقبت های لازم موجب شد تا انحراف های عمیقی شکل بگیرد. مسئله عصیبت قبیله ای با حضور مردم سرزمین های مفتوحه به عصیبت عربی تغییر یافت و در نتیجه آن تازه مسلمانان غیر عرب (موالی) از ملل مفتوحه به شدت مورد تحقیر و آزار برخی فاتحان قرار گرفتند. حضور علی (ع) بر مسند خلافت با وجود رویارویی با جریان های معاند - که مخالف احیای ارزش های اسلامی بودند - به مقابله با رفتارهای ناپسندی انجامید که به صورت اصولی پذیرفته شده از سوی اعراب مسلمان در برابر سایر مسلمانان غیر عرب در آمده بود. بازتاب اجرای عدالت اسلامی در حوزه حقوق انسانی با مقاومت سرسختانه برخی گروه های مردمی و به ویژه اشراف روبه رو شد که در گذر زمان به این مناسبات جاهلانه عادت کرده بودند. مهم ترین اصول اساسی علی (ع) در این تحول و تغییر، استفاده از ظرفیت های فرمانروایی حکومت اسلامی برای بازگشت به مبانی رفتارهای دینی و آموزهای اخلاقی و انسانی اسلام و سنت نبوی و نیز توجه به گروه های محروم اجتماعی و غیر اعراب اعم از عیید و موالی بود. روشنگری های ایشان در تفکیک درهم آمیختگی برخی آداب و سنت های جاهلانه با آموزه های اسلامی که با سخنانی جذاب و مهیج همواره خطاب به مردم بیان می شد در باورهای اکثر فاتحان عرب که با سودجویی هایی قبیله ای و عربی خو گرفته بودند تغییر چندانی ایجاد نکرد؛ اما با وجود این فشارها و مخالفت ها، او این اصول متعالی رفتاری را در عرصه های مختلف حکومتی اجرا کرد. ادای حقوق اجتماعی و ارتقای منزلت موالی، درپیش گرفتن رفتار متفاوت با آنان در تقسیم بیت المال و سهم کردن آنان در عطاء و فیء، رعایت عدالت اقتصادی، ایستادگی در برابر اعتراض های اعراب و اشرافیت قومی - عربی، پذیرش هزینه های آن در دفاع از موالی و گشودن عرصه های مختلف برای فعالیت آنان از مصادیق مهم این تغییر رفتار در دوره خلافت علی (ع) بود. ایشان خطاب به موالی با تأکید بر اینکه اعراب حاضر به تغییر

گفتمان با آنها نیستند، ضمن دفاع مستمر از جایگاه انسانی آنها و اینکه همه نژادها نزد خداوند یکسان‌اند، آنان را دعوت کرد تا با فعالیت بیشتر در عرصه اقتصادی و تجارت به تقویت موقعیت خویش و رفع محدودیت‌های موجود پردازند. علی (ع) در تقسیم عادلانه بیت‌المال و در به کارگیری آنان در عرصه‌های نظامی و سیاسی در حد امکان به آنان اهمیت و ارزش داد و به والیان و فرمان‌روایان خود دستور داد که آنان را در مشاغل سیاسی - نظامی و قضایی به کار بگمارند. اقدامات ایشان باعث شد بعدها روش و سیره علوی و اهل بیت و فرزندان‌شان برای موالی و غیرعرب جاذبه و کشش خاصی داشته باشد و همواره نویدبخش عدالت اجتماعی و آرمان سیاسی باشد؛ به طوری در اکثر جنبش‌هایی که بر احیای سنت نبوی و اسلامی و تمایل به تشیع تأکید داشتند، موالی و غیرعرب نقش مهم‌تری داشتند. حضور پررنگ موالی و غیرعرب در این جنبش‌ها نتیجه درک مبانی رفتارهای سیاسی - اجتماعی علی (ع) و هم‌بستگی و پیوستگی جدایی‌ناپذیر آن با آموزه‌های اسلامی و سنت‌های ناب نبوی بوده است.

## منابع

### - قرآن کریم

- علی بن ابی طالب (۱۳۷۸). *نهج البلاغه*. ترجمه مصطفی زمانی. تهران: مؤسس: انتشارات نبوی.
- آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲). *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*. تهران: سمت
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۹۶۷م). *شرح نهج البلاغه*. قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن (۱۹۰۲م). *الکامل فی التاریخ*. مصر.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۲۸م). *الاصابه فی تمییز الصابه*. قاهره.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۹م). *الطبقات الکبیر*. تحقیق السید عبدالعزیز الطباطبایی. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۳۹۰ق). *العقد الفرید*. بیروت: دار مکتبه الهلال.

- ابن عمر، شرف‌الدین محمد (۱۳۶۸). *خلاصه سیره رسول الله*. مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد (۱۹۹۷). *لسان‌العرب*. ج ۶. بیروت: دارالصادر.
- ابو‌عبید، قاسم‌ابن سلام (۱۹۶۸ق). *کتاب الاموال*. تحقیق محمد خلیل هراس. قاهره.
- اصفهانی، ابوالفرج علی‌بن‌الحسین (بی‌تا). *مقاتل‌الطالبین*. تصحیح احمد صفر. بیروت: دارالمعرفه.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۶). «المواخات الثانویه». *مجله علمی - تخصصی تاریخ ایران و اسلام*. س ۱. ش ۲. دانشگاه لرستان.
- بلاذری، احمد‌ابن‌یحیی (۱۴۱۲ق). *البلدان و فتوحها و احکامها*. تحقیق سهیل زکار. بیروت - لبنان: دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق). *انساب‌الاشراف*. تحقیق سهل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
- بستانی، محمود (۱۳۸۷). *اسلام و روان‌شناسی*. ترجمه محمود هوشم. چ ۳. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم‌بن‌محمد (۱۴۰۷ق). *الغارات*. تحقیق عبدالزهراء الحسینی. بیروت: دارالاضواء.
- دینوری، ابوحنیفه، احمد‌بن‌داود (۱۴۰۹ق). *اخبار الطوال*. قم: منشورات الشریف الرضی.
- سرخسی، شمس‌الدین (۱۹۶۰). *المبسوط*. قاهره.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۸ق). *تاریخ الخلفاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۶۱). *جست‌وجویی در نهج‌البلاغه*. ترجمه محمود عابدی. تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- طبری، محمد‌بن‌جریر (۱۴۰۸). *تاریخ‌الامم و الملوک (تاریخ طبری)*. بیروت: دارالکتب.
- عاملی، محمد‌ابن‌الحسن‌ابن‌الحر (بی‌تا). *وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*. ج ۱۱. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- علی، س.ا. (۱۹۶۹م). *التنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره*. بصره.
- عمید، حسن (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیر کبیر.
- قائدان، اصغر (۱۳۷۰). *تحلیلی بر مواضع امام علی (ع) از رحلت پیامبر تا قتل عثمان*. تهران: امیر کبیر.
- کاند هلوی، محمدیوسف (بی تا). *حیاه الصحابه*. تحقیق ابراهیم محمد رمضان. بیروت: دار الموفه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ق). *الکافی*. تحقیق علی اکبر جعفری. تهران.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). *جانشینی محمد (پژوهشی پیرامون خلافت نخستین)*. ترجمه احمد نریمانی و دیگران. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- مبرد، محمد بن یزید (بی تا). *الکامل فی الادب*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و السید شحاته. قاهره.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). *بحار الانوار*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دارالهجره.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان (۱۴۱۰۳). *الامالی*. قم: کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵). *قلب اسلام*. ترجمه سید محمد صادق خرازی. تهران: نشر نی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۳۷۶ق). *معجم البلدان*. بیروت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۳). *تاریخ یعقوبی*. قم: منشورات الشریف الرضی.